

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

گفتیم اثبات امور به کتابت از نظر فقهی بعد از ملاحظه آیات، روایات و اقوال در مسأله فی حد نفسه حجت نیست ولی چنانچه موجب ظن متأخم به علم شود که همان علم عادی است، حجت است.

در ادامه تطبیقات حقوقی بحث را ملاحظه می کردیم.

در آیین دادرسی مدنی در بحث راجع به شهادت از ماده 229 تا 239 این قانون استفاده می شود که بنا را در شهادت بر شفاهی بودن آن گذاشته است ولی در ماده 240 می گوید اظهارات گواه باید عیناً در صورت مجلس قید و به امضا یا اثر انگشت او برسد و اگر گواه نخواهد یا نتواند که امضا کند، مراتب در صورت مجلس قید خواهد شد. در نتیجه گرچه ادای شهادت شفاهی است ولی تبدیل به مکتوب می شود.

اشکالی ممکن است بشود که از نظر قانون آن چه حجت است همان شهادت شفاهی است. پاسخ اشکال این است که امروزه ما تعدد مراحل رسیدگی که داریم، این پرونده که الان این شهادت در آن مکتوب شد اگر در مرحله تجدید نظر رفت، قضات به مکتوب نگاه می کنند یا در مرحله فرجام در دیوان عالی کشور نیز به مکتوب نگاه می کنند و به اعتبار این که در دادگاه تنظیم شده و امضای شاهد پای آن هست علم عرفی که از این جهات حاصل شده آن مکتوب را برای قاضی در نوبت بعد معتبر می کند.

در مبحث معاینه و تحقیق محلی که در ماده 251 قانون آیین دادرسی مدنی آمده نیز همین حکم جاری است چون متصدی اجرای معاینه یا تحقیق محلی مکلف شده تحقیق یا معاینه را صورت مجلس کرده و به امضای طرفین و مطلعین برساند. این مکتوب برای مراحل بعدی که می خواهد مورد استفاده واقع شود به اعتبار همین سند کتبی است ولی نه این که آن سند به تنهایی حجت است بلکه چون محفوظ به قرینه شده و علم عادی تولید می کند حجت است.

در بحث ارجاع به کارشناسی از ماده 257 تا ماده 261 آیین دادرسی مدنی آمده و در ماده 262 می گوید کارشناس باید در وقت مقرر نظر خود را کتبا تقدیم دارد و اگر در مهلت مقرر کتبا اظهار نظر نکند، دادگاه کارشناس دیگری را تعیین می کند. پس دلیل قبولی آن وثوق صدوری است.

در اتیان سوگند نیز قانون در ماده 271 آیین دادرسی مدنی آمده که شفاهی بودن در آن معتبر است و اصل اعتبار سوگند در موارد مختلف مطرح شده و در ماده 284 می گوید سوگند ارکانی برای سوگند دخیل است تا یمین ارتجالی نباشد که رکن اول استحلاف است یعنی مدعی که عاجز از بینه است از حاکم درخواست کند که مدعی علیه را قسم بدهد، رکن دوم احلاف است یعنی حاکم باید قسم را توجه بدهد به مدعی علیه. قانون گذار می گوید هم استحلاف و هم احلاف می تواند شفاهی باشد که در این صورت قاضی باید آن را مکتوب کند. که همان قرار اتیان سوگند است.

در نتیجه این امور با توجه به این که

1- در دادگاه واقع شده

2- به امضای طرفین رسیده

1- به امضای قاضی رسیده

موجب تولید علم عادی می شود.

در ارتباط با کتابت رأی دادگاه در ماده 295 قانون آیین دادرسی مدنی تکلیف شده که قاضی باید رأی خود را شفاهاً انشاء کند و پس از آن باید این رأی مکتوب شود، بعد از تایپ و غلط گیری تبدیل به دادنامه (پاکنویس رأی مکتوب دادگاه) می شود و اثر آن در مراحل بعدی به اعتبار مکتوب بودن آن است.

**و الحمد لله رب العالمین**